




تحلیل گفتمانی دلایل حدیثی انزال سوره قدر

علی محمد کاملی  * | کارشناسی ارشد تفسیر دانشگاه میبد، یزد ایران.

چکیده

جایگاه و مشهوریت سوره قدر به واسطه بیان دلایل نزول قرآن و ویژگی‌ها و ابعاد محتوایی درون‌متنی، مورد توجه جوامع اسلامی - مخصوصاً مفسران - بوده و علما برای تأیید اهمیت و دلایل نزول این سوره از نظر روایی نیز، نقل قول‌های حدیثی در منابع تفسیری و روایی، نقل نمودند که نزول اختصاصی این سوره برای اهل بیت (ع)؛ برتر از مدت حکومت‌های سلیمان و ذوالقرنین؛ عبادت امت تو بهتر از عبادت انبیای بنی اسرائیلی؛ قدر و شب آن برتر از هزار ماه مجاهدت فی سبیل الله مرد بنی اسرائیلی؛ تسلی خاطر پیامبر اکرم (ص) به خاطر رؤیا (خواب) ایشان مربوط به حاکمیت یافتن بنی‌امیه بعد از ایشان بر ممالک اسلامی از این دست می‌باشد! با تأمل بر این نقل قول‌ها، به خاطر تعارضات و تفاوت‌های درون‌متنی، تعارض با دلایل قرآنی نزول سوره مدنظر، اصول تفسیر و حدیث و مباحث بدیهی منطقی و عقلی، نقد و بررسی این مطالب را ضرورت می‌بخشد؛ لذا در این نوشتار، اعتبارسنجی سندی (روایه‌الحدیث) و محتوایی (درایه‌الحدیث) این نقل قول‌ها، در حد توان به انجام خواهد رسید.

کلیدواژه‌ها: سوره قدر، مفسران، نقل قول‌های حدیثی، اعتبارسنجی، روایه‌الحدیث و درایه‌الحدیث.

مقدمه

سوره قدر واجد ویژگی‌های متمایز درون‌متنی، اعلان انزال قرآن، بیان عظمت شب قدر و مشابه بودن آیات آن از نظر کیفی و مصداق خارجی (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ ر.ک: حسینی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲، ص ۱۱۸) منظر توجه عام و خاص بوده که علاوه بر دلایل قرآنی و تفسیری، دلایل و نقل‌قول‌های روایی، در منابع تفسیری و حدیثی در تشریح عظمت این سوره مطرح شده است. با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده حدود هفت نقل‌قول روایی در منابع مذکور در برتری سوره یا شب قدر بیان‌شده که عبارت‌اند از: نزول اختصاصی برای اهل بیت (ع)؛ برتر از مدت حکومت‌های سلیمان و ذوالقرنین؛ بهتر بودن عبادت امت پیامبر (ص) از عبادت انبیای بنی‌اسرائیلی چون ایوب، زکریا، حزقیل و یوشع؛ برتر از هزار ماه مجاهدت فی سبیل الله مرد بنی‌اسرائیلی و تسلی خاطر پیامبر اکرم (ص) به خاطر رؤیا (خواب) ایشان مربوط به حاکمیت یافتن غاصبان بنی‌امیه بعد از ایشان بر ممالک اسلامی. همان‌طور که از ظاهر آیات سوره قدر و شواهد و قراین درون‌متنی و محتوایی این سوره عظیم‌الشأن مبرهن است دارای قرائن متقن و محکمی همچون؛ اخبار نزول همه یا قسمتی از قرآن در شب قدر علاوه بر علت و اخبار نزول خود سوره؛ بیان عظمت شب قدر با برابری هزار ماه دیگر؛ ذکر نزول روح و ملائک؛ تقدیر امور نوع بشر در درک نزول قرآن کریم همراه با سلامتی فردی و اجتماعی و دنیا و آخرتی در تمام دوران عمر بشر می‌باشد که دلایل روایی مورد بحث، به‌علت تعارض با این قرائن، نه تنها نمی‌تواند قانع‌کننده باشد؛ بلکه می‌تواند عظمت نزول این سوره را با نقل‌قول‌های روایی بدون اعتبار سنجی، دچار تنزل و خدشه نماید؟! همچنین خداوند نزول قرآن را در آیات بی‌شماری برای هدایت، بشارت، رهنمود، راهبر و متضمن دلایل آشکار، ابلاغی روشن، اندرز و رحمت برای ناس، مؤمنان، متقین و پرهیزگاران؛ بیان برای ناس؛ انذار و اندرز دهنده؛ تذکر و پند برای پرهیزگاران و جهانیان؛ آیاتی روشن در سینه کسانی که علم [الهی] یافتند؛ تذکری برای تو (پیامبر) و قوم تو که به‌زودی پرسیده خواهید شد؛ منوط نموده و نزول آن را منحصرأ برای شخص خاصی مقید یا به انسان بخصوصی اختصاص نداد و اگر چنین می‌شد دیگر کتاب از منہ و امت‌ها نمی‌توانست باشد و کارایی این کتاب الهی

خداوند می‌شد و گرایش و ایمان انسان‌ها به آن زایل می‌گردید. مثلاً خداوند در آیه ۶ نمل به پیامبر می‌فرماید که (و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری) و نگفته قرآن مخصوص تو و اهل بیت تو نازل شده باشد. لذا نمی‌توان چنین نقل قول‌ها روایی نقل شده در منابع حدیثی و تفسیری را که اهداف نزول سوره قدر و مهم‌تر از آن کل قرآن را زیر سؤال می‌برد، بدون قرائن محکم، به راحتی پذیرفت و حتی قابل تأویل هم نمی‌توانند باشند. از سوی دیگر اگر این نقل قول‌های روایی که از سوی راویان و مفسران نقل شده؛ از صحت لازم برخوردار نباشند، می‌تواند موضوع نسبت دروغ بستن به پیامبر و اهل بیت (ع) را در پی داشته باشد. از موارد تشکیک در این نقل قول‌های منسوبی، مربوط به ایجاد اختلاف در زمان، مکان و تعداد آیات سوره قدر است که برای همه صحابه ملموس و قابل ثبت می‌توانست باشد و مسلماً به عنوان یک امر بدیهی از سوی پیامبر (ص) به کاتبان و حافظان، فرموده است، حالا چگونه برای آیندگان این همه دلایل روایی نزول سوره قدر که اهمیتی چون نامشخص بودن تعداد آیات سوره قدر را نداشته است، قابل پذیرش می‌تواند باشد؟! با این مقدمه، پرداختن و تنویر موضوعاتی چون اهداف نزول سوره قدر و قرآن کریم و اعتبار سنجی نقل قول‌های حدیثی مطروحه، از منظر اصول تفسیر و حدیث و مباحث بدیهی منطقی و عقلی را ضرورت می‌بخشد. لذا در این نوشتار، اعتبار سنجی سندی (روایه الحدیث) و محتوایی (درایه الحدیث) این نقل قول‌ها، در حد توان به انجام خواهد رسید. همچنین با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در منابع مرتبط، هیچ‌گونه تحقیقی در این زمینه به عمل نیامده و این موضوع مهم برای اولین بار توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفت. اساس کار این پژوهش بر تحلیل داده‌ها بر اساس قواعد مورد اتفاق تفسیری و فقه الحدیثی استوار بوده و از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته خواهد شد. همچنین با توجه به موضوع مورد بحث، از روش‌های نقد متن و نیز مطالب به اثبات رسیده به فراخور مباحث، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. گردآوری منابع نیز کتابخانه‌ای بوده و قسمتی از اطلاعات نیز از نرم‌افزارهای اسلامی استخراج شده است.

دلایل قرآنی اهداف نزول سوره قدر

با توجه به ظاهر آیات سوره قدر و شواهد و قراین درون‌متنی و محتوایی این سوره عظیم‌الشان، دلایل متقنی برای نزول، در متن خود سوره تبیین شده است که از جمله می‌توان به نزول قرآن در شب قدر که شاهد و اخباری بر نزول خود و قسمتی از قرآن است که می‌تواند مهم‌ترین و باارزش‌ترین خبر برای کل بشریت باشد. همچنین اخبار شب پر منزلت قدر به انسان که درک آن، می‌تواند دستاوردی بس عظیم برای درک اسرار قرآن در بر داشته باشد؛ لذا از کثرت هزار ماه به‌عنوان عظیم نشان دادن آن یاد می‌کند. بعد دیگر این نزول، بیان تنزل روح و ملائک، به فرمان پروردگار برای انجام امور مقرر و تقدیر امور نوع بشر، همراه با سلامتی همه‌جانبه فردی و اجتماعی و دنیا و آخرتی همه ساله و در تمام دوران عمر بشر و معجزه جاوید بودن تک تک آیات قرآن خواهد بود؛ با این اوصاف آیا می‌توان با چنین دلایل متقن، عظمت نزول این سوره را در چند نقل قول تأمل‌برانگیز بدون اعتبار سنجی، دچار تزلزل و تنزل و خدشه نمود؟! از سوی دیگر خداوند نزول قرآن را منحصرأ برای هدایت متقین (بقره/۲)؛ هدایت و بشارت و رهنمود و رحمت برای مؤمنان (بقره/۹۷)؛ أعراف/۲۰۳ و نمل/۱ و ۲ و ۷۷)؛ هدایت و راهبر و متضمن دلایل آشکار و فرقان ناس (بقره/۱۸۵ و آل عمران/۴)؛ بیان برای ناس و رهنمود و اندرز پرهیزگاران (آل عمران/۱۳۸ و فصلت/۳)؛ إنذار و اندرز دهنده (أنعام/۱۹ و ۵۱ و ۷۰)؛ تذکر و پند برای پرهیزگاران و جهانیان (أنعام/۹۰)؛ حاقه/۴۸ و قلم/۵۲؛ یوسف/۱۰۴ و ص/۸۷)؛ فرمان و ابلاغی روشن برای هدایت مردم (رعد/۳۷ و ابراهیم/۵۲)؛ روشنگر (حجر/۱)؛ آیاتی روشن در سینه کسانی که علم [الهی] یافتند (عنکبوت/۴۹)، رحمت و یادآوری مؤمنان (عنکبوت/۵۱)؛ تذکری برای تو (پیامبر) و قوم تو که به‌زودی پرسیده خواهید شد (زخرف/۴۴) منوط و بیان نموده و نزول آن را منحصرأ برای شخص و زمان خاصی که معصوم هم باشد، اختصاص نداد که اگر چنین می‌شد دیگر کتاب ازمنه و امت‌ها، نمی‌توانست باشد و کارایی جهانی بودن آن رامی‌تواند زیر سؤال ببرد و توهینی بزرگ به نوع بشر محسوب می‌شود که از یک‌سوی این امانت الهی، هدایت او را مطرح و از سوی

دیگر برای فرد خاصی نازل شده و دیگران در ک درستی از این کتاب ندارند. خداوند در آیه ۶ نمل به پیامبر می‌فرماید: «و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری» ولی نفرموده قرآن مخصوص تو و یا اهل بیت تو نازل شده باشد. طبرسی در این راستا بیان داشته «بعضی گفته‌اند: آن را شب قدر نامیده‌اند برای اینکه در آن شب نازل شده کتابی چون قرآن که صاحب قدر است بر پیغمبری چون حضرت محمد بن عبدالله خاتم الانبیاء (ص) که صاحب قدر است برای خاطر امت اسلام که صاحب قدرند بر دست فرشته‌ای چون جبرئیل که صاحب قدر است» (طبرسی، ۱۳ ه.ش، ج ۲۷، ص ۱۹۸) از سوی دیگر وقتی موضوعی چون مکان نزول و تعداد این سوره به‌عنوان یکی از مشهورترین سوره قرآن، بین مفسران اختلاف ایجاد شده است که برای همه صحابه ملموس و قابل ثبت بوده و پیامبر (ص) مسلماً به کاتبان و حافظان، زمان نزول این سوره را برای ثبت بیان فرموده است؛ چنانکه در تفاسیر آمده «آیات این سوره به حساب عموم قاری‌ها پنج آیت و به حساب شامی و حجازی شش آیت است که کلمات «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» سوّم را آیتی جدا دانسته‌اند» (عاملی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۶۲۵) و علامه آورده «این سوره، هم احتمال مکی بودن را دارد و هم می‌تواند مدنی باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۶۰)، چگونه برای آیندگان این همه دلایل روایی نزول سوره قدر ثبت شده در منابع مربوط، قابل قبول می‌تواند باشد؟ لذا نمی‌توان چنین نقل قول‌ها را با توجه به تعارض چالش برانگیز با آیات قرآن، به راحتی پذیرفت.

دلایل روایی انزال سوره قدر

تنوع و تفاوت‌های معنادار نقل قول‌های روایی انزال سوره قدر، به گونه‌ای در منابع روایی و تفسیری ثبت شده که اولویت‌بندی خاصی نمی‌توان برای این تعداد، در نظر گرفت. همچنین با تأمل دقیق و بررسی‌ها و تحلیل‌های لازم از ابعاد مختلف در این نقل قول‌ها، می‌توان دریافت که از اشکالات عدیده‌ای برخوردار بوده و به علت تعارض و تضاد با اصول علوم مختلف قرآنی، حدیثی، به نوعی می‌تواند مطالب خرافه محسوب شود که باعث خدشه‌دار شدن جایگاه اهل بیت (ع) خواهد شد. لذا ارزیابی و دستیابی به میراث علمی

حقیقی و واقعی حضرات، نیاز به تلاش‌های فراوان این دسته از مطالب داشته و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین ابتدا همه این نقل قول مطرح و هر کدام جداگانه بررسی و در نهایت نقد کلی آن‌ها بیان خواهد شد. درج ارجاعات درون‌متنی متعدد، می‌تواند بیان‌کننده اهتمام ناقلان برای مطرح کردن چه موضوعاتی در عرصه حدیث و تفسیر باشد.

دلیل اول: نزول اختصاصی برای اهل بیت (ع)

«در کافی از ابی یحیی صنعانی روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود: روزی جدم امیرالمؤمنین (ع) سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را در حضور حسین قرائت نمود، امام حسین به پدر گفت: یا امیرالمؤمنین! هر وقت این سوره را تلاوت می‌نماید حظی و لذتی از قرائت آن می‌برید؛ فرمود: چنین است ای فرزند! این سوره چون بر جدت خاتم پیغمبران نازل شد بر من قرائت نمود و دست مبارکش را بر کتف من گذاشت و فرمود ای علی و ای وصی من بر امت و ای جهاد کننده با دشمنان من تا روز قیامت! این سوره مخصوص تو می‌باشد بعد از وفات من، اختصاص به فرزندان تو دارد بعد از تو برادرم جبرئیل مقدرات و حوادث و پیش‌آمدهای امت را در هر سال فرود آورد و نازل کند بر تو و فرزندان در شب قدر چنانکه بر من نازل می‌کند و خداوند در آن شب نور ساطعی در قلب تو و فرزندان اوصیانت وارد کند تا طلوع فجر» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۴۶۱).

نقد و بررسی

دقت در متن نقل قول، مبنی بر نزول این سوره منحصرأ در شأن اهل بیت (ع)، نمی‌توان کاشف ارتباط با دلایل قرآنی اهداف نزول سوره قدر که در مبحث مربوط بیان شد و دیگر قرائن و شواهدی قرآنی و تفسیری باشد. همچنین از نظر اصول حدیث‌شناسی این نقل قول دارای طرق مختلف سندی و سلسله راویان نیست که حتی به‌عنوان حدیث آحاد ضعیف مورد پذیرش قرار گیرد. از دیگر سو در تأیید راوی آن، نظر ثابتی وجود ندارد و بیان‌شده «ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است، نجاشی او را توثیق کرده و ابن الغضائری او را تضعیف کرد» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۵۰۵). شیخ

طوسی و ابن غضائری، ابو یحییٰ صنعانی را از یاران امام صادق به حساب آورده (کافی، حاشیه، ج ۱۲، ص ۵۶۸) و شیخ مفید وی را در جمع ثقات امام رضا معرفی کرده است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ع ج ۴، ص ۳۸۰ و قد ثبت بقول الثقات). در بعضی منابع ابی یحییٰ صنعانی را از شاگردان امامین رضا و جواد (ع) به حساب آورده‌اند (سایت راسخون، ۱۳۹۶/۱۲/۲۸؛ ر.ک: یاران، راویان و شاگردان امام جواد(ع)، شبکه اطلاع رسانی امام جواد (ع)، ۱۳۹۲) که اگر چنین باشد این راوی نمی‌توانسته از امام صادق مستقیم روایت نقل کرده باشد و احتمال عدم درک زمان حیات امام صادق زیاد است. همچنین اگر حضرت علی از قرائت این سوره حظی و لذتی نبرید، چه کسی می‌توانست ببرد، در قسمتی از نقل قول مورد بحث آمده «ای جهاد کننده با دشمنان من تا روز قیامت!» در صورتی که حضرت علی ع حیات ظاهری ندارد که تا قیامت با دشمنان رسول خدا جهاد نماید و در هیچ روایتی، چنین وظیفه‌ای بر عهده هیچ انسانی گذاشته نشده است و هر انسان بر اساس توان خود و به شرط حیات چنین وظیفه‌ای دارد، تازه حضرت علی در دوران حیات و حکومت خود با اکراه علیه دشمنان خود علم جهاد به دست گرفت، اشکال دیگر این است که چرا فقط گفته «جهاد کننده با دشمنان رسول خدا»؟! چرا گفته نشد دشمنان خدا و رسول! و تناقضات متنی دیگر. علامه نیز در ارتباط با ویژگی این شب و سوره قدر بیان می‌دارد: جمله «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» که در جمله «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» بدان اشاره شده، عظمت آن شب را بیان می‌کند و می‌فرماید: بدین جهت گفتیم آن شب مقامی ارجمند دارد که از هزار شب بهتر است. منظور از بهتر بودنش که مفسرین تفسیر کرده‌اند از حیث فضیلت عبادت و مناسب با غرض قرآن است، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک و به وسیله عبادت زنده کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۶۳). پس دلیل تفسیری سوره و شب قدر تقرب به خداوند می‌تواند باشد.

دلیل دوم:

نقل دیگر متنی است که در همین راستا از حضرت صادق (ع) مطرح شده که فرمود: «در شب معراج پیغمبر نماز بجا آورد چون فارغ شد از قرائت سوره الحمد در رکعت اول

خطاب شد به او قرائت کن ای محمد نسبت پروردگارت را یعنی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را و در رکعت دوم خطاب شد به آن حضرت تلاوت کن سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ رَا چه آن سوره نسبت خود و اهل بیت می باشد تا روز قیامت» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۴۶۱ و ۴۶۲).

نقد و بررسی

با دقت در متن نقل قول و شباهت محتوایی آن با نقل قبلی مبنی بر نزول این سوره منحصرأ در شأن اهل بیت (ع)، نقدهایی به آن وارد است: اولاً؛ با دلایل قرآنی اهداف نزول سوره قدر که در مبحث مربوط بیان شد و دیگر قرائن و شواهدی قرآنی و تفسیری نه تنها مرتبط نیست بلکه می تواند در تعارض باشد؛ ثانیاً؛ مفسر محترم، به عنوان تنها روایی این متن، محدث، سند و سلسله روایان آن را بیان نکرده تا معلوم شود که این یک متن روایی است تا بتوان از نظر اصول حدیث شناسی، صحت و سقم آن را سنجید! ثالثاً؛ حدیث معراج از ابعاد مختلف نیاز به اعتبار سنجی دارد. رابعاً؛ اگر این متن به عنوان روایت تلقی گردد گویا خداوند، در یک تقسیم بندی، سوره توحید را سهم خود و سوره قدر را سهم پیامبر و اهل بیت مقرر داشته است که چنین چیزی نه با علم و حکمت الهی سازگار است و نه با اهداف نزول و محتویات درون متنی این سوره همخوانی دارد. از سوی دیگر خداوند را یک نیازمند جلوه دادیم که از ساحت الهی، این مسائل سخیف، به دور می باشد.

دلیل سوم: برتر از مدت حکومت های سلیمان و ذوالقرنین

مفسرین در شأن نزول و تعیین وجه این فراز آیه «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، نقل قول ذیل را از ابوبکر و راق مطرح نمودند که: «ملک سلیمان و ملک ذوالقرنین هر کدام هزار ماه بود، معنی آیه اینکه مرد مؤمن شب را دریابد او را به بود از ملک سلیمان و ذوالقرنین» (کاشانی، ۱۳ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ ر.ک: امین، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۰۵). صاحب تفسیر روض الجنان بجای ذوالقرنین، نام اسکندر را ذکر کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۲۰، ص ۳۵۴) و بعضی گفته اند: «ذوالقرنین و سلیمان هر یک پانصد ماه پادشاهی کردند. به پیغمبر شب قدر دادند که بهتر است از هزار ماه حکومت آن دو پادشاه» (عاملی، ۱۳۸۴، ص

نقد و بررسی

این دو نقل قول، به علت نداشتن سند و سلسله راویان، از نظر اصول حدیث‌شناسی، کلام حدیثی نمی‌تواند باشد. همچنین ابوبکر و راق، محمد بن عمر حکیم ترمذی بلخی، عارف بزرگ ایرانی سده ۳ قمری هجری می‌باشد (دانشنامه بزرگ اسلامی، مقاله «ابوبکر و راق»، ج ۵، ص ۲۰۱۲) و حدیث را به صورت مرسل و مرفوع نقل کرده است. از جهت دیگر اگر واقع بینانه حکومت نبی خدا حضرت سلیمان (ع) و بنده صالح، ذوالقرنین (ع) را در قرآن مرور نماییم و اهدافی را خداوند برای برقراری این دو حکومت مطرح فرمود و زحمات و مشکلاتی را که تحمل نمودند در نظر آوریم، نمی‌توان در برابر عظمت شب قدر یک مؤمن، این قدر بی‌ارزش جلوه داده شود به گونه‌ای إلقاء خواهد شد که حکومت این دو ولی خدا ارزش لازم را نداشته و جهت دنیایی دارد! از سوی دیگر به علت تفاوت محتوایی و اهداف نزول قرآن و قدر قابل مقایسه با هم نیست که شأن نزول آیه مورد بحث محسوب شود؛ چرا که «بalf» تکثیر است نه تخصیص، این عدد از قبیل آیه کریمه «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» می‌تواند می‌باشد. (کاشانی، ۱۳۰۵ ه. ش، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۶۳). از نکات قابل توجه تفاوت در متن نقل قول در تفاسیر است. در روض الجنان و روح الجنان، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین و مخزن العرفان در علوم قرآن، مطالب مشابه هم نقل شده است اما در تفسیر عاملی که بدون منبع می‌باشد، بیان شده که شب قدری که به پیغمبر دادند بهتر از جمع هزار ماه حکومت ذوالقرنین و سلیمان است.

دلیل چهارم: عبادت امت تو بهتر از عبادت انبیای بنی اسرائیلی

شأن نزول دیگری که مفسران در مورد آیه ۲ سوره قدر و در تعیین وجه «أَلْفِ شَهْرٍ» و با اختلاف در نقل قول، بیان کردند، نقل قولی از حضرت رسول (ص) که «چهار عابد ایوب، زکریا، حزقیل و یوشع که هر یک هشتاد سال عبادت کرده و طرفه العینی معصیت نمودند.

صحابه تعجب نمودند آنگاه جبرئیل این سوره را آورد و بیان نمود که عبادت یک شب تو بهتر است از عبادت هزار ماه آن‌ها. وقتی عمر امت پیمبر اکرم و عمر امت پیشین را باز نمودند عمر امت خود به نظرش کم آمد این سوره فرود آمد که به عمر کم آنان بر طاعتشان ثواب بسیار می‌دهیم» (امین، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ رک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ کاشانی، ۱۳ ه.ش، ج ۱۰، ص ۳۰۴ و عاملی، ۱۳۸۴، ص ۶۲۷؛ مکارم شیرازی و نویسندگان، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۸۳). نقل قولی شبیه به همین بیان شده که «در بنی اسرائیل هیچ کس را عابد نخواندندی تا هزار ماه عبادت نکردی خدای تعالی این سوره را فرستاد» (کاشانی، ۱۳ ه.ش، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۰۴).

نقد و بررسی

نزول دوباره و فی‌المجلس سوره قدر در این نقل قول روایی، اصل متن را به چالش می‌کشد. از طرف دیگر اگر چنین نقل قولی را بپذیریم گویا نزول آیات و سوره، به نوعی بر اساس خواسته پیامبر و یا صحابه صورت می‌گیرد نه به اذن الهی و بر اساس علم و حکمت حضرت حق؟! تازه سوره‌ای که یک بار در مکه نازل شده چه پشتوانه الهی و چه لزومی می‌تواند داشته باشد که مجدداً دو بار فوراً و بدون بیان مکان نزول، نازل گردد. با توجه به اجماع صورت گرفته، سوره قدر، مکی می‌باشد و هیچ دلیل نقلی صحیح‌السند بر نزول مجدد آن وجود ندارد. از سوی دیگر هر یک از انبیای الهی از جمله انبیایی که نام ایشان در این نقل قول ذکر شده بر اساس دستور الهی برگزیده شده و دارای جایگاه و مقام خاص نبوی هستند و بر اساس وظیفه‌ای که به آنان محول شده به رسالت خود عمل نموده و هر کدام در این مسیر، دچار ابتلائات و سختی‌های زیادی شده و متحمل زحمات فراوانی گردیده‌اند که نحوه شهادت حضرت زکریا (ع) نشان از تلاش خالصانه و صالحانه این نبی مکرم بوده است که در قرآن ذکر نام نیکوی او و فرزند شهیدش حضرت یحیی (ع) گواه بر این مدعا می‌باشد و همچنین سختی‌های وصف‌ناپذیر حضرت ایوب (ع) و صبر مثال‌زدنی آن حضرت جای خود دارد. آیا این همه زحمات می‌تواند ارزشش کمتر از عبادت یک شب قدر باشد که سختی آن چنانی ندارد، از طرف دیگر در انجام وظایف

الهی و پیشگاه حق، این گونه قیاس‌های عددی نمی‌تواند جایگاه شرعی داشته باشد؛ لذا پیامبر هم سخن غیرشرعی نخواهد فرمود. چرا باید برای ارزش‌گذاری یک شب که خداوند در قالب یک سوره بیان کرده، به چنین نقل‌قول‌های بدون سند اتکا نماییم و مقام و زحمات انبیای الهی را خدشه‌دار نماییم؟! شب قدری که همین مفسران درک آن را برای غیر معصوم محال می‌دانند. از جهتی این نقل‌قول نوعی زاویه نسبت به انبیای بنی‌اسرائیلی اتخاذ کرده که از این جهت نیز متن فوق را به چالش می‌کشاند و نشان می‌دهد با غرض خاصی در منابع روایی و بعد تفسیری گنجانده شده است.

دلیل پنجم: قدر و شب آن برتر از هزار ماه مجاهدت بنی‌اسرائیلی

تقریباً در تمام منابع تفسیری و حدیثی شیعه و اهل سنت نقل‌قولی از ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل شده بر این مبنا که «ذکر لرسول الله (ص) رجل من بنی‌اسرائیل آتاه حمل السلاح علی عاتقه فی سبیل الله تعالی ألف شهر فعجب من ذلك رسول الله (ص) عجباً شدیداً و تمنى أن يكون ذلك فی أمته ... فأعطاها الله ليلة القدر و قال: ليلة القدر خير من ألف شهر الذي حمل الإسرائیلی السلاح فی سبیل الله لك ولأممتك من بعدك إلی يوم القيامة فی كل رمضان» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۷۸؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۰۵، ج ۱۰ و ج ۲۷، ص ۲۰۴؛ ص ۷۸۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۵، ص ۶۲۲، ح ۴۵ و ص ۶۱۵، ح ۱۶) «ابن عباس گوید: نزد رسول خدا (ص) ذکر مردی از بنی‌اسرائیل به میان آمد که او در راه خدا هزار ماه شمشیر خود را بر شانه‌اش حمل نموده [و آماده جهاد در راه خدا بود]. رسول خدا (ص) از این جریان سخت تعجب نمود و آرزو کرد که این فضیلت در امتش باشد ... پس خداوند [در مقابل] به آن حضرت شب قدر را عطا کرد و فرمود: شب قدر، بهتر از هزار ماهی است که آن مرد بنی‌اسرائیلی در راه خدا سلاح حمل کرد ...» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۷۸؛ ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲۰، صص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ امین، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ مکارم شیرازی و نویسندگان، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۸۳؛ کاشفی، بی‌تا، ص ۱۳۶۹؛ عاملی، ۱۳۸۴، ص ۶۲۷؛ تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن ج ۱۵، ص ۲۰۵). در تفسیر مخزن العرفان به نقل از ابن عباس به صورت مبهم

شان نزول دیگری آمده با این عنوان که «در بنی اسرائیل مردانی بودند که هشتاد سال روزه به روزه می بردند و شب تا صبح قیام می نمودند...» (امین، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۰۵). شیخ طبرسی در مجمع به نقل از عطاء و از ابن عباس این متن را نقل کرد (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۴۵۴).

نقد و بررسی

این نقل قول از ابعاد قرآنی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و ادبی دارای تعارضات و چالش های اساسی می باشد:

۱- بر اساس آیات بی شمار قرآن، بنی اسرائیل همان امتی بودند که تقریباً همه رسولان و انبیای بنی اسرائیلی، رنج های فراوانی از رفتار دینی و اجتماعی و امنیتی این قوم بهانه جو تحمل کردند. از جمله؛ آیات ۱۳۸ و ۱۵۰ اعراف؛ ۹۳ یونس؛ ۴ اسراء و ۵ صف. یکی دیگر از ظلم های اینان در حق حزقیال (حزقیل) نبی بود که به علت نجات و پیشگیری از قتل هفتاد پیامبر بنی اسرائیلی از دست یهود به ذوالکفل موسوم شده بود؛ در سرزمین بابل توسط گروهی از یهودیان کشته شد (دانشنامه ویکی فقه، ۱۳۹۵).

۲- عدم تمکین بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) در جنگ با قوم عمالقه و آزادسازی ارض مقدس (بیت المقدس_ اورشلیم)؛ طبق آیات ۲۱ تا ۲۴ سوره مائده که نمونه عدم جنگ آور بودن این قوم است چه رسد به اینکه هزار ماه سلاح بپوشند و آماده رزم باشند و درعین حال شب زنده داری نمایند.

۳- کشتن جمعی و فردی انبیای الهی طبق آیات ۶۱ و ۸۷ و ۹۱ سوره بقره و ۲۱ و ۱۸۳ آل عمران و ۱۵۵ نساء نمونه بارز ظلم این قوم بوده است.

۴- صاحب روض الجنان و روح الجنان، بدون ملاک قرار دادن اصول تفسیر و حدیث، صرفاً به نقل آن پرداخته و به جای اعتبار سنجی آن به ذکر «و الله اعلم بصحته» اکتفاء نموده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲۰، ص ۳۵۴ و ۳۵۵). مسلماً خداوند از صحت و سقم این نقل قول آگاه است اما وظیفه مفسر چیست اگر قرار باشد امور مربوط به مفسر به خدا واگذار گردد عنوان مفسر بودن چه کاربردی دارد؟! ضمناً این مفسر این

نقل قول را به نقل از وهب بن منبه بدون بیان سند و سلسله راویان و متفاوت از دیگر مفسران نقل کرده است.

۵- یکی از روایان این نقل قول وهب بن منبه است که نام کامل او «وهب بن منبه بن کامل یمانی صنعانی، در نشر و پخش اسرائیلیات دست داشت و حجم بالائی از داستان‌های اسرائیلی بدو منسوب است تا آنجائی که او را مورد طعن و نکوهش قرار داده‌اند و به فریب و دروغ‌پردازی متهم ساخته‌اند» (تفسیر و مفسران، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۱۰۵).

۶- تفاوت لفظی فاحش، سخیف بودن و غیر فصیح بودن نوع متون و مشکلات روایه الحدیثی و درایه الحدیثی از اشکال عمده است مثل مشخص نبودن خبردهنده به شخص پیامبر و نداشتن سند و سلسله راویان.

۷- صاحب تفسیر بیان السعاده به صورت مبهم و با تغییرات لفظی حادث شده در نقل، بیان می‌کند که «روایت شده است که بعضی به رسول خدا(ص) گفتند: مردی از بنی اسرائیل هزار ماه در راه خدا بر گردنش سلاح انداخته و حمل کرده است، رسول خدا از این موضوع به شدت تعجب کرد و آرزو نمود که چنین چیزی در امت خودش باشد، پس عرض کرد: پروردگارا! امت مرا از نظر عمر کوتاه‌ترین و از نظر اعمال کمترین قرار دادی، لذا خداوند شب قدر را به رسول خدا عطا نمود...» (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۵۹۴). اشکالات این نقل عبارت است از نبود سند و سلسله راویان، مشخص نبودن خبردهنده به رسول خدا، تفاوت با دیگر نقل قول‌های دیگر مفسران.

۸- متن طولانی که عده‌ای از مفسران از جمله صاحب منهج الصادقین، در ویژگی تعجب آور و تأمل برانگیز این مرد بنی اسرائیلی نقل کردند که به خرافه و خیال بیشتر شبیه است تا یک ماجرای واقعی. ایشان نقل قول مفصلی از تفسیر ثعلبی از وهب بن منبه روایت کرده مبنی بر اینکه «...مرویست که شمسون مردی قوی هیکل و شجاع بود و بجهت کثرت محاربه و مجاهده او همه کفار عاجز بودند و آخر نزد زن وی رفتند و او را به حطام دنیا فریب دادند و گفتند چون او بخسبند وی را به بند تا ما او را هلاک کنیم... چون آگاه شد ریسمان بگسیخت و با زن گفت که چرا چنین کردی گفت خواستم قوت ترا

بیازمایم... اکنون بگو ترا به چه توان بست که از آن عاجز شوی گفت بموی سر من شب دیگر او را بموی سر او بیست چون بیدار گشت عاجز شد و زن کفار را خبر کرد بیامدند و او را بمأوی خود بردند و چشم‌هایش را برآوردند و گوش و بینی او را ببریدند وی به درگاه الهی بنالید حق سبحانه چشم‌های او را و جمیع اعضایش باز کرد و از بندش خلاص نمود ملک ایشان را قصری بود که بر بالای ستونهای محکم بنا کرده بودند بر آنجا نشسته شمسون پیامد و آن ستونها را بجنابید ملک از قصر در افتاد و هلاک شد...» (کاشانی، ۱۳ ه.ش، ج ۱۰، صص ۳۰۲-۳۰۴؛ ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲۰، ص ۳۵۴ و ۳۵۵).

دلیل ششم: تسلی خاطر پیامبر

مشهورترین دلیل روایی نزول سوره قدر، از جنبه تکرار آن، نقل قولی است بدین شرح که «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ابْنِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الْقَمَّاطِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمِيَّةَ يَصْعَدُونَ عَلَى مَنبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَضْلُونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرِيِّ، فَأَصْبَحَ كَثِيبًا حَزِينًا قَالَ: فَهَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيبًا حَزِينًا؟ قَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي أُمِيَّةَ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ يَصْعَدُونَ مَنبَرِي مِنْ بَعْدِي يَضْلُونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرِيِّ، فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنِّي مَا أَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ، فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ نَزَلَ بِأَيِّ مِنَ الْقُرْآنِ يُوْنَسُهُ بِهَا قَالَ: «أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ» وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْكُ بَنِي أُمِيَّةَ». (حویزی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۵، ص ۶۲۱؛ ر.ک: کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۲۵ و ۲۶؛ کلینی (بهشت کافی)، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶). «در عالم رؤیای رسول خدا(ص) بنی‌امیه را در حالی به او نشان دادند که بر منبرش بالا می‌روند و مردم را از صراط هدایت به راه ضلالت واپس می‌برند، از این رو شب را اندوهگین و محزون صبح کرد، پس جبرئیل علیه‌السلام بر او نازل شد و گفت: یا رسول‌الله،

چرا تو را اندوهگین و محزون می‌بینم؟ فرمود: ای جبرئیل، من شب دوشین بنی‌امیه را دیدم که پس از من بر منبرم بالا می‌روند و مردم را از صراط‌هدایت به راه ضلالت واپس می‌برند، گفت: به آن خدائی که تو را بر حقّ به نبوت مبعوث کرده است، این چیزی است که من اطلاع بر آن نداشتم، سپس به آسمان عروج کرد و دیری نگذشت که با آیه‌ای از قرآن که پیامبر را با آن دلگرم می‌ساخت فرود آمد و آن آیه این بود: «آیا در این باره اندیشیده‌ای که اگر ما سال‌ها ایشان را از لذات حیات متمتع سازیم و پس از آن عذاب موعود بر ایشان فرود آید، آن برخورداری از طول عمر و خوش‌گذرانی چیزی از عذاب خدا را از ایشان دفع نمی‌کند و همچنین سوره قدر را بر آن حضرت نازل کرد که خدا در این سوره، شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه سلطنت بنی‌امیه قرار داد.» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۵۰۲ و ۵۰۳، ح ۲۰۲۲؛ ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، صص ۳۶۲-۳۶۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۷۲). در اصول کافی به نقل از حضرت علی (ع) آمده که «رسول خدا(ص) در خواب دید که تیم و عدی (ابو بکر و عمر) و بنی‌امیه بر منبر او می‌نشینند!» (أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۷۳). نورالثقلین طریق دومی هم که خلاصه حدیث است به قرار زیر آورده است «فِي رَوْضَةِ الْكَافِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الْقَمَاطِ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ...» (حویزی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۵، ص ۶۲۱). طریق سوم نقل شده از سند صحیفه سجاده از امام صادق و اجداد ایشان از حضرت علی (ع) با شرح بیشتر بوده که در شأن نزول آیه ۶۰ سوره اسراء می‌باشد (حویزی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۵، ص ۶۲۲).

علامه بیان داشته که «این سوره، هم احتمال مکی بودن و هم می‌تواند مدنی باشد، روایاتی در سبب نزول آن از اهل بیت (ع) و از دیگران رسیده، خالی از تأیید مدنی بودن آن نیست که دلالت دارد بر اینکه این سوره بعد از خوابی بود که رسول خدا(ص) دید...» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۶۰).

نقد و بررسی

ایرادات اساسی این نقل قول از منظر قرآنی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و ادبی:

الف. در یک قیاس غلط، یک امر معنوی و با عظمتی چون سوره قدر که بر کامل‌ترین انسان نازل شد و شب قدر؛ با آن جایگاه غیرقابل وصف را با یک اتفاق زودگذر چون حکومت سست‌بنیاد، فاسد و مستبد بنی‌امیه مقایسه نموده است. شاید مطرح کردن دانسته یا نادانسته این قیاس غلط از سوی عوامل وابسته، بر اساس انگیزه‌های دنیا طلبانه دور از انتظار نباشد؛ اما از محدثان و مفسران عالم اسلام - مخصوصاً شیعه - چنین انتظار نبوده و نیست که نقل قول‌های ضعیف و اکثراً خرافه را به راحتی در منابع با ارزش حدیثی و تفسیری نقل و ثبت نمایند؟!

ب. ایراد دیگر این است که بر اساس اعتقاد عده‌ای از مسلمین، شب قدر هر سال تکرار می‌شود و هر شب آن هزار ماه است و بیش از ۱۴۰۰ شب قدر از زمان نزول سوره قدر سپری شده است که از بعد عددی هم بر اساس قیاس ناقلان این نقل قول‌ها، در نظر بگیریم بازهم مقایسه ناهمگونی خواهد بود.

ج. از دلایل ساختگی بودن این نقل قول در دوران بنی‌عباس، محاسبه برابری مدت حکومت بنی‌امیه با عظمت شب قدر است؛ ترمذی می‌گوید: «راوی گفت ما شماره کردیم سلطنت بنی‌امیه را بدون روزی کم‌وزیاد هزار ماه بود» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۴۶۱؛ ر.ک: کاشانی، ۱۳ ه.ش، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱۵، ص ۴۱۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲۰، ص ۳۵۵ و ۳۵۶). این محاسبه توسط هیچ فردی در دوران حاکمیت بنی‌امیه نقل نشد. همچنین زمانی این مدت حاصل می‌شود که حکومت بنی‌امیه تمام شده و فردی محاسبه نموده و برابری این مدت اعلام کند. از طرف دیگر نه زمان دقیق به حکومت رسیدن نه زمان دقیق پایان حکومت بنی‌امیه مشخص است که چه روز بوده و نه کسی در آن مقطع دنبال این مدت بوده تا با هزار ماه شب قدر مقایسه نماید. نقص تقویم قمری هجری در آن زمان جای خود دارد.

د. یکی از موارد تأمل برانگیز مطرح شده در این نقل قول‌ها این است که در الدر

المنثور به نقل از ابن جریر از سهل بن سعد روایت کرده که رسول خدا(ص) بعد از دیدن خواب تسلط بنی امیه که «در همه شهرها بر فراز منبرها برآمده اند و به زودی بر شما سلطنت می کنند و شما ایشان را بدترین ارباب خواهید یافت، آنگاه رسول خدا(ص) از آن به بعد در اندوه عمیقی فرورفت... سپس خدای تعالی آیه ۶۰ اسراء را فرستاد. علامه نقل می کند که رسول خدا(ص) تا زنده بود کسی او را خندان ندید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۴). در صورتی که طبق نقل مشهور، بشاش بودن و سبقت در سلام، سنت دائم پیامبر بود. از سوی دیگر غصه دار بودن پیامبر برخلاف وصف «رحمت للعالمین بودن» ایشان است. از طرف دیگر اگر چنین خوابی پیامبر دیده است، چرا طبق نقل مشهور، کتابت تعدادی از نامه ها را به معاویه سپرده است. آیا قبول این نقل قول ناقلان، به نوعی انتخاب و مدیریت و بصیرت پیامبر را زیر سؤال نمی برد؟!

ر. یکی از مفسران در رد و قبول این نقل قول آورده است «با آنکه این داستان با مضامین دیگر نیز روایت شده و اجمال آن شهرت دارد ولی با زمان نزول این سوره که بیشتر، آن را در مکه می دانند سازگار نیست. مسلم این است که آن حضرت در اواخر عمر خود برای آینده و سرنوشت مسلمانان پیوسته نگران بود و آینده تاریکی را پیش بینی می کرد و کسانی را در چهره اسلام و بوزینه صفت می دید که با مقدرات مسلمانان بازی می کنند. شاید برای تسلی خاطر آن حضرت، این سوره پس از نزول اولی، برایش قرائت گردیده و نشان داده شد» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۹۸). اولاً هیچ ارتباطی بین نزول مکرر سوره قدر با نگرانی پیامبر از نظر نقل صحیح السند قرآنی و تفسیری و حدیثی قابل کشف نیست. از سوی دیگر چرا خداوند به این موضوع تصریح نفرمود. از جهتی طبق اعتقاد شیعیان در اواخر عمر شریف پیامبر، خداوند آیه ۳ مائده را در اکمال دین نازل فرمود.

س. یکی دیگر نقدهای این نقل قول این است که صاحب تفسیر اطیب البیان بیان می دارد که «در بعضی اخبار دوازده نفر و در بعضی اخبار چهارده نفر به ضمیمه بنی تیم و عدی یعنی اولی و دومی و فتنه امتحان ناس بود که پس از رحلت حضرت بسیاری در

ضلالت افتادند جز خواص و بر طبق این اخبار که قابل انکار ورد نیست» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۷۶). غیر از اینکه کمتر مفسری این قسمت از نقل قول را بیان کرده، پرداختن به جزئیاتی از این دست چگونه قابل دستیابی می‌توانست باشد در جایی که یک سری از مباحث ضروری اعتقادی و فقهی با مشکل ادله محکم روایی روبرو است؟! ضمناً اعتقاد به ضلالت اکثر صحابه و ذکر افرادی غیر از بنی‌امیه، برخلاف صریح آیات قرآن بوده و موضوع را از روش تفسیری به سوی گرایش تفسیری سوق می‌دهد. همچنین جزءنگری از این دست، شبیه نوع نگارش بنی‌اسرائیل در تورات است.

ص. صاحب تفسیر بیان السعاده، در توضیحی تأمل برانگیز که در عالم طبع و عالم شیطین و جنّ شب قدر نیست و این دو، دو عالم بنی‌امیه است می‌گوید: «ماه‌هایی که منسوب به بنی‌امیه است شب قدر در آن‌ها نیست کنایه از مراتب همین دو عالم است؛ یعنی، بنی‌امیه که از نظر روانی و ساختاری در مرحله شیطین و جنّ هستند قدری برایشان حاصل نشود...» (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۵۹۳). آیا نداشتن شب قدر فقط برای بنی‌امیه است یا می‌تواند شامل همه ظالمان تاریخ باشد؟! ایشان با کدام قرائن قرآنی یا تفسیری و روایی، متوجه این امر شدند، مگر تقدیر به عنوان سنت جاریه امر الهی برای همه انسان‌ها در شب قدر رقم نمی‌خورد، این استثناء چگونه قابل اثبات و توجیه می‌تواند باشد؟! چه کسی گفته ماه‌ها، متعلق به بنی‌امیه است تازه ائمه هم در همین ماه‌ها و عالم بنی‌امیه می‌زیستند با کدام منطق می‌توان این دو زمانه را تفکیک نمود؟

ط. کلینی در روضه کافی از علی بن عیسی قمّاط روایت دیگری با تفاوت معنی‌دار نقل نموده آیتی که «خدای عزّ و جلّ به همراه جبرئیل برای آرامش پیامبر فرستاد، آیات ۲۰۵ تا ۲۰۷ سوره شعراء و سوره قدر باهم بود» (کلینی، صص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ ر.ک: کلینی، ج ۲؛ ص ۲۵). اینکه ارتباط این آیات با ناراحتی پیامبر چیست مبرهن نیست!

ع. اختلاف در ثقه بودن یا نبودن تعدادی از راویان این نقل قول از جمله سهل بن زیاد و بر اساس منابع رجالی شیعه، از چالش اساسی آن است

دلیل هفتم

راویان برای اثبات صحت نقل خود، نقل قول روایی فوق‌الذکر را، بدون شواهد و قرائن، به ماجرای صلح امام حسن (ع) بدین قرار مرتبط نمودند که: «روی القاسم بن فضل عن عیسی بن مازن، قال: قلت للحسن بن علی علیه السلام یا مسود وجوه المؤمنین عمدت إلى هذا الرجل فبايعت له یعنی معاویة، فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم، رأى فی منامه بنی أمیه يطؤون منبره واحدا بعد واحد و فی رواية ينزون علی منبره نزو القردة، فشق ذلك علیه فأنزل الله تعالى: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى قَوْلِهِ: خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی ملک بنی أمیه قال القاسم فحسبنا ملک بنی أمیه، فإذا هو ألف شهر» (التفسير الكبير، ج ۳۲، ص ۲۳۱). به نقل از صحیح ترمذی روایت شده که پس از آنکه امام حسن (ع) مجبور شد با معاویه صلح کند شخصی از جا بلند شد و با کمال جسارت به آن حضرت گفت: «مؤمنین را رو سیاه کرده‌ای حسن بن علی! آن حضرت در پاسخ آن مرد فرمود اذیت نکن مأمور بودم بر این امر جدم پیغمبر اکرم (ص). در خواب دید بنی‌امیه بر منبرش بالا رفتند... ترمذی می‌گوید راوی گفت ما شماره کردیم سلطنت بنی‌امیه را بدون روزی کم‌وزیاد هزار ماه بود» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۴۶۱؛ ر.ک: کاشانی، ۱۳ ه.ش، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱۵، ص ۴۱۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲۰، ص ۳۵۵).

نقد و بررسی

ایرادات وارده به نقل قول عبارت‌اند از:

- ۱- روشن نبودن ارتباط منطقی و عقلی و تفسیری بین سه موضوع پذیرش صلح امام حسن و حاکمیت بنی‌امیه و نزول سوره قدر.
- ۲- توجیه و ترویج تفکر جبرگرایی حاکمان جور آن عصر و قبولانیدن این تفکر به همه مسلمانان با توجیه تراشی شرعی از ماجرای صلح امام.
- ۳- موجه جلوه دادن حاکمیت و عملکرد ظالمانه بنی‌امیه و بنی‌عباس در قالب پذیرش یک صلح.
- ۴- منتسب نمودن و تحمیل نوعی تفکر جبرگرایانه به شخص امام حسن (ع) و

پذیرش صلح توسط آن حضرت.

۵- القای خرافات و جبر به جامعه در قالب یک خواب منتسب به شخص پیامبر(ص) و القا این نوع نگرش به جامعه مسلمین که این گونه شخصیتی داشته و راضی به حکومت ظالمان باشند.

۶- تخریب چهره اهل بیت (ع) به عنوان افرادی که واجد شخصیت اجتماعی جبرگرایانه و خرافاتی هستند که تأثر و تصمیمات آنان وابسته به یک امری مثل رؤیا و خواب است.

۷- عدم اتفاق در ثقه بودن عیسی بن مازن در منابع رجالی شیعه.

ضمناً علامه با معرفی دیگر ناقلان این نقل قول نظیر خطیب بغدادی از ابن عباس و ابن عساکر از سعید بن مسیب، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، ابن مردویه، بیهقی و ابن ابی حاتم و راویان شیعه در صدد توجیه مقبولیت این متن برآمد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، صص ۵۶۶ و ۵۶۷ و ج ۱۳، ص ۲۰۴. ر.ک: حسن بن علی (ع)، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵۴). آیا کثرت راوی در طبقات بعدی دلیل بر صحت این روایت می‌تواند باشد؟! از جهت دیگر عده‌ای برای نشان دادن عمق کینه خود به بنی‌امیه، با نقل این مطالب تأمل برانگیز خیلی راحت شخصیت امام حسن ع را خدشه‌دار می‌نمایند. آیا تفاوتی بین رفتار مردم زمانه امام حسن ع و این گونه انتسابات روایی بعضی‌ها، می‌توان یافت؟!

نتایج

چالش‌های کلی شأن نزول‌ها و دلایل روایی در منابع تفاسیری و حدیثی

۱- یکی از چالش‌های اساسی این مطالب، نقل بدون اعتبار سنجی حدیثی در تفاسیر است که تبعات آن عبارت‌اند از منتسب کردن این مطالب به پیامبر و اهل بیت (ع)، خدشه‌دار نمودن ابعاد مختلف جایگاه ایشان و به چالش کشاندن اعتبار تفاسیر توسط ناقل آن خواهد بود و از همه مهم‌تر اگر این نقل قول‌ها صحت نداشته باشد، نسبت دروغ به پیامبر و اهل بیت محسوب و باعث وهن دین و جایگاه قرآن و تفسیر و حدیث می‌گردد و

در نهایت ارزش علم تفسیر و کار علمی مفسر دچار خدشه و تنزل می‌گردد.

۲- دیگر اشکال عملکرد تقریباً همه مفسران در بیان شأن نزول حدیثی این سوره است که بدون اظهار نظر تفسیری یا تحلیل و اعتبار سنجی حدیثی و بدون بیان صحت و سقم این مطالب، در تفسیر خود همه این دلایل حدیثی را نقل کردند؛ بدون اینکه بیان نمایند که کدام نقل قول می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد. عده‌ای نیز به تکرار نقل این مطالب به صورت کپی‌برداری و بدون تحلیل، پرداخته که این روند در تفاسیر عصر حاضر نیز تکرار شده است.

۳- در بعضی از تفاسیر علاوه بر کلیات یک نقل قول، به بسط واقعه و یا داستان، بدون اعتبار سنجی حدیثی آن دست زده که به نظر می‌رسد که سلیقه شخصی و یا تصور خود مفسر، در نقل آن دخیل باشد! یعنی بجای تجزیه و تحلیل تفسیری و حدیثی، به توجیه نقل قول پرداختند.

۴- یکی از موارد تشکیک وارده به این نقل قول‌ها این است که این مطالب در تفاسیر متقدمان چون تفسیر فرات کوفی، مقاتل بن سلیمان، بیان نشده است. در بقیه تفاسیر همان عصر، همه نقل قول‌ها در کنار هم مطرح نشده است.

۵- از دیگر موارد قابل تأمل در مورد خواب پیامبر این است که چرا پیامبر خواب بنی‌امیه را دید و از این موضوع حتی تا آخر عمر ناراحت بود ولی خواب غصب خلافت ظالمانه بنی‌عباس را ندید و از اینکه بنی‌عباس هم حاکم خواهند شد اظهار شکوه ننمود! آیا بنی‌عباس عادل‌تر از بنی‌امیه بودند. این موضوع مبرهن، نمی‌تواند نشان از ساختگی بودن این خواب باشد که توسط عمال بنی‌عباس یا طرفداران آن‌ها بر ساخته شده و در منابع حدیثی و تفسیری گنجانده شده تا بدین ترتیب ذهن مخاطب را به سوی دشمنان بنی‌عباس منحرف ساخته که متأسفانه در این زمینه توفیق وافق و کافی داشتند. حتی تا امروز هم، همین تأثیر را می‌توان در تفاسیر علمای شیعه و سنی مشاهده نمود. متأسفانه همراهی مفسران و محدثان شیعه با این روند تأمل برانگیز، جای سؤال دارد؟

۶- در یک مقایسه علمی، از یک طرف نزول سوره یا شب قدر را بهتر از دوران

حکومت صالحانی چون حضرت سلیمان و ذوالقرنین و عابد بنی اسرائیلی معرفی می‌کند و از سوی دیگر بهتر از حکومت منحوس بنی‌امیه. واقعاً این نوع قیاس از نظر منطقی، علمی و عقلی و حتی عرفی قابل‌پذیرش است؟!

۷- بیان شأن نزول‌های مغایر هم، از دیگر ایرادات این نقل قول‌ها می‌باشد که در شأن سور قدر، کوثر، آیه ۶۰ اسراء، آیات ۲۰۵ تا ۲۰۷ سوره شعراء از جمله آن‌ها است. از این تفاوت‌ها جز تناقض، نتیجه دیگری می‌توان گرفت!

۸- اکثر مفسران متأخر از بیان ارجاعات خودداری نموده یا نشانی ارجاعات نقص دارد که سندیت نقل قول را خدشه‌دار می‌کند.

۹- یکی از چالش‌های اساسی مفسرانی که این نقل قول‌ها را بدون اعتبار سنجی حدیثی در تفاسیر خود آوردند این است که هرگز تصور نکردند که باید با اعتبار سنجی و نقل سند معتبر دست به نقل این مطالب بزنند و چرا که با منتسب کردن این مطالب به پیامبر و اهل بیت هم جایگاه آنان را دچار خدشه کردند و اعتبار تفاسیر خود را به چالش کشاندند و اگر این نقل قول‌ها صحت نداشته باشد نسبت دروغ با پیامبر و اهل بیت محسوب می‌گردد و باعث وهن دین و جایگاه قرآن و تفسیر و حدیث و مفسر می‌گردد. لذا دفاع از جایگاه و شأن قرآن، پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) و سنت ایشان باید سرلوحه هر مسلمان بخصوص مفسر و دین‌پژوه باشد و هر نقل قولی را بدون تأمل، حدیث فرض.

۱۰- آیا برای افراد تحصیل کرده جای سؤال نخواهد بود که نقل چنین مطالب غیر عقلی و منطقی چه معنایی می‌تواند داشته باشد مخصوصاً توسط مفسران شیعه عصر حاضر؟!

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۷ ه.ش). ترجمه من لا یحضره الفقیه، مترجم: غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، نشر صدوق، تهران، چاپ اول.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ ق) مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه.
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ه.ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلدی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ اول، اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳ ه.ش). تفسیر شریف لاهیجی، ۴ جلدی، دفتر نشر داد - ایران - تهران، چاپ اول.

امین، نصرت بیگم. (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا]، چاپ اول.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه. ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: عبدالباری عطیه، علی، گردآورنده: شمس الدین، سناء بزیع و شمس الدین، ابراهیم، ۱۶ جلدی، ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، مکان چاپ: لبنان - بیروت.

بروجردی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶ ه.ش). تفسیر جامع، ۷ جلدی، کتابخانه صدر - ایران - تهران، چاپ ششم.

بهشت کافی. (۱۳۶۴ ش). ترجمه روضه کافی، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ - ۲۸۰، کلینی، محمد بن یعقوب، بهشت کافی / ترجمه روضه کافی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۱ ش. (الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲؛ ص ۲۵ - کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی - تهران، چاپ: اول.

حسن بن علی (ع). (۱۴۰۹ ه. ق). التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، ۱ جلدی، ناشر: مدرسه الإمام المهدي (علیه السلام)، ایران - قم، چاپ اول.
حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ ه. ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلدی، لطفی - ایران - تهران، چاپ اول.

- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ه.ق). *تفسیر نورالثقلین*، مصحح: رسولی، هاشم، ۵ جلدی، ناشر: اسماعیلیان، ایران- قم، چاپ چهارم.
- دانشنامه بزرگ اسلامی. (۱۳۹۵). *مرکز دائرةالمعارف اسلامی*، مقاله «ابوبکر وراق»، ج ۵، ص ۲۰۱۲.
- دانشنامه ویکی فقه، حزقیل، ۱۳۹۵/۱۲/۱۰.
- سایت راسخون، ۱۳۹۶/۱۲/۲۸.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۳۷۲ ه.ش). *متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العبادة*، ۱۴ جلد، سر الاسرار - ایران - تهران، چاپ اول.
- شبکه اطلاع رسانی امام جواد (ع). (۱۳۹۲). *مقاله یاران، راویان و شاگردان امام جواد*، ۱ تیر ۱۳۹۲.
- طالقانی، محمود. (۱۳۶۲ ه.ش). *پرتوی از قرآن*، ۶ جلدی، شرکت سهامی انتشار - ایران - تهران، چاپ چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ه.ش). *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلدی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۶). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ۲۷ جلدی، فراهانی - ایران - تهران، چاپ اول.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ ه.ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۴ جلدی، ناشر: اسلام، ایران - تهران، چاپ دوم.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ ه.ش). *تفسیر عاملی*، مصحح: غفاری، علی اکبر، جلد ۸، ناشر: کتاب فروشی صدوق، ایران - تهران، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه.ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ۳۲ جلدی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، لبنان - بیروت چاپ سوم.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵ ه.ش). *تفسیر احسن الحدیث*، ۱۲ جلدی، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر - ایران - تهران، چاپ دوم.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ ه.ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، محقق: درگاهی، حسین، ۱۴ جلدی، ناشر: ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ایران - تهران، چاپ اول.

کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (۱۳۷۵). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، ۱۰ جلدی، کتاب‌فروشی اسلامیة - ایران - تهران، چاپ اول.

کاشفی، حسین بن علی. (بی‌تا). *تفسیر حسینی (مواهب علیه)* ۹۱۰ ه. ق، ۱ جلدی، ناشر: کتاب‌فروشی نور، ایران - سراوان، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۴ ه. ش). *الروضة من الکافی*، مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ۲ جلدی، ناشر: انتشارات علمیه اسلامیة، مکان چاپ: تهران، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۱ ه. ش). *بهشت کافی (ترجمه روضه کافی)*، مترجم: آذیر، حمیدرضا، ۱ جلدی، ناشر: انتشارات سرور، مکان چاپ: قم، چاپ اول.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۱). *تفسیر و مفسران*، ۲ جلدی، انتشارات تمهید، چاپ هفتم، ایران - قم. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ه. ش). *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلدی، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ دهم.

هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۶ ه. ش). *تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن*، ۲۱ جلدی، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ اول.